

The strategic effects of Iran and China's cooperation on the American region in West Asia

Mojtaba Shooa Ardabili¹ | Mohammad Yousefi Jouybari² | Mohammad Ghorbani Golshanabad³

Abstract

Background and purpose: The Middle East has always been a place of conflict between the world powers after World War I and II, using the theory of Bernard Lewis and Huntington, and the new Middle East plan was the result of this political conflict in the West. Iran, in the heart of the Middle East, as a religious country with ethnic diversity, has been the focus of the American system since the Islamic Revolution, after the victory of the Islamic Revolution, one of the political defense programs of the United States, confrontation with Iran due to the break of dependence and efforts for independence in the development (military), economic, social, cultural and political). Among the cultural influence of Iran due to its religious culture and fight against modern exploitation and defense of the human rights of oppressed communities, Iran has become an important concern of the American political system. Based on this, the main goal of the research is to study the effect of strategic cooperation between Iran and China on the regional position of America in West Asia. Method: The research method is of documentary-historical type, which answers the main question by using first-hand historical sources, articles and books. Findings: The results show that the United States has used various tactics of sanctions, issuing resolutions, assassinating scientists, and baiting regional countries to cut off relations with Iran and provoke them, in order to isolate Iran socially and politically, meanwhile, Iran has an alternative strategy to neutralize the multilateral effort America and its failure has been used to influence and dominate the region. In a sense, in the Middle East, it has become the restraining force of American military power and its political plans. The Iranian field means how to carry out a strategy against the American political game, derived from the Islamic Revolution and its constitution. Increasing military power, resistance economy, heroic softening (political authority), cultural jihad (media influence against the West) and social (strengthening of international and regional social capital) are among Iran's field policies against America. China is an important player in this field in the new era. Iran, as an important player in the Middle East region, is intelligently redefining its multilateral games in accordance with America's behavior. The 25-year contract with China, along with Iran's dignified and authoritative interaction, is a behavior to marginalize the power of American domination and reduce its extra-global pressures. This is a big crisis for the new American order, which is faced with a fluid and new regional and extra-regional order and will face a serious challenge to its status, power and diplomacy in the future.

Keywords: Typology of the Field, 25-Year Agreement Between China and Iran, World System, Regional Interaction, American Discipline

DOR: 20.1001.1.25381857.1401.15.55.6.3

1. Corresponding Author, Ph.D. Candidate, Department of International Relations, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran
Dralisobhanifar@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of International Relations, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran

3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Orumieh University, Orumieh, Iran

55

Vol. 15
Summer
2022

Research Paper

Received:
12 February 2021
Accepted:
9 September 2022
P.P: 159-187



13

تأثیر همکاری‌های راهبردی ایران و چین بر موقعیت منطقه‌ای آمریکا در غرب آسیا

مجتبی شعاع اردبیلی^۱ | محمد یوسفی جویباری^۲ | محمد قربانی گلشن‌آباد^۳

۵۵

سال پانزدهم
تابستان ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۰/۱۲/۰۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۰۶/۱۸

صص: ۱۸۷-۱۵۹



چکیده

زمینه و هدف: خاورمیانه همیشه محل منازعه قدرت‌های جهانی بعد از جنگ جهانی اول و دوم با استفاده از نظریه برنارد لویس و هانتینگتون بوده است و طرح خاورمیانه جدید حاصل همین منازعه سیاسی غرب بوده است. ایران در قلب خاورمیانه به‌عنوان کشوری مذهبی همراه با تنوع قومی، مورد توجه نظام آمریکا از وقوع انقلاب اسلامی بوده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از برنامه‌های دفاعی-سیاسی آمریکا، تقابل با ایران به دلیل قطع وابستگی و تلاش برای استقلال در توسعه (نظامی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی) بوده است. از جمله نفوذ فرهنگی ایران به‌خاطر فرهنگ مذهبی و مبارزه با استعمار نوین و دفاع از حقوق انسانی جوامع مظلوم، ایران را به دغدغه مهم نظام سیاسی آمریکا تبدیل کرده است. بر این اساس هدف اصلی پژوهش مطالعه تأثیر همکاری‌های راهبردی ایران و چین بر موقعیت منطقه‌ای آمریکا در غرب آسیا است. روش: روش پژوهش از نوع اسنادی-تاریخی است که با استفاده از منابع دست‌اول تاریخی، مقالات و کتب به پرسش اصلی پاسخ می‌دهد. یافته‌ها: نتایج نشان می‌دهد که آمریکا از حربه‌های مختلف تحریم، صدور قطعنامه، ترور دانشمندان و تطمیع کشورهای منطقه برای قطع رابطه با ایران و تحریک آن‌ها، جهت انزوای اجتماعی-سیاسی ایران بهره برده است، در این میان ایران از استراتژی جایگزین برای خنثی‌سازی تلاش چندجانبه آمریکا و ناکامی آن برای نفوذ و سلطه بر منطقه استفاده کرده است. به تعبیری در خاورمیانه، تبدیل به نیروی مهارکننده قدرت نظامی آمریکا و برنامه‌های سیاسی آن شده است. میدان ایرانی به معنای چگونگی انجام یک استراتژی در برابر بازی سیاسی آمریکا، برگرفته از آیین انقلاب اسلامی و قانون اساسی آن است. افزایش قدرت نظامی، اقتصاد مقاومتی، نرمش قهرمانانه (اقتدار سیاسی)، جهاد فرهنگی (نفوذ رسانه‌ای در برابر غرب) و اجتماعی (تقویت سرمایه اجتماعی بین‌المللی و منطقه‌ای) از سیاست‌گذاری میدان ایران در برابر آمریکا است. چین به‌عنوان یک بازیگر مهم این میدان در عصر جدید است. ایران نیز به‌عنوان بازیگر مهم منطقه خاورمیانه، بازی‌های چندجانبه خود را متناسب با رفتار آمریکا بازتعریف هوشمندانه می‌کند. قرارداد ۲۵ ساله با چین، در کنار تعامل عزتمند و اقتدارآمیز ایران، رفتاری برای به حاشیه راندن قدرت سلطه آمریکا و کاهش فشارهای فراجاهانی آن است. این بحرانی بزرگ برای نظم نوین آمریکایی است که بانظم سیال و نوین منطقه‌ای و فرامنطقه مواجه شده و در آینده جایگاه، قدرت و دیپلماسی آن را با چالش جدی مواجه خواهد کرد.

واژگان کلیدی: گونه‌شناسی میدان؛ توافق ۲۵ ساله چین و ایران؛ نظام جهانی؛ تعامل منطقه‌ای؛ نظم آمریکایی.

DOR: 20.1001.1.25381857.1401.15.55.6.3

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق الهیات و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد

اسلامی، تبریز، ایران
Mojtabaardabili95@gmail.com

۲. استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی واحد تبریز دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

۳. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

مقدمه و بیان مسئله

فروپاشی ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل را به تبع فروپاشی شوروی، می‌توان نقطه عطفی در مطالعات روابط بین‌الملل به حساب آورد. این بحران و بی‌نظمی جهانی، باعث شد تا آمریکا، همچنان در قدرت جهانی، توان میدان‌داری را داشته باشد (مظاهری، ۱۳۹۶: ۱۸). آمریکا به دلیل دوری از جنگ؛ قدرت و استراتژی خود را حفظ کرد. بعد از بحران و فروپاشی شوروی؛ در صدد ترسیم سیاست کلان و طولانی‌مدتی شد که در امنیت آمریکا بسیار مهم تلقی می‌شد (قامت، ۱۳۹۲: ۳۹). برخی نظریه‌پردازان معتقدند که با تداوم رشد قدرت چین، رقابت‌های امنیتی آن با ایالات متحده آمریکا به‌طور ناگزیری افزایش می‌یابد و امکان بالقوه جنگ میان آن‌ها وجود دارد. استدلال این نظریه‌پردازان آن است که با قدرت‌یابی بیشتر چین و فرسایش قدرت و موقعیت جهانی آمریکا، چین تلاش خواهد کرد از نفوذ فزاینده خود برای شکل‌دهی دوباره به مقررات، قواعد و نهادهای نظام بین‌الملل به‌منظور تأمین منافع این کشور بهره‌جوید و این امر سبب خواهد شد تا سایر دولت‌ها به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، چین را یک تهدید امنیتی جدی در نظر بگیرند. در نتیجه، سیاست جهانی شاهد تنش، بی‌اعتمادی و منازعه دائمی میان قدرت‌های مستقر و نوظهور برای مدیریت نظام بین‌الملل خواهد بود (و ثوقی و همکاران، ۱۳۹۷: ۷). امروزه چین به‌عنوان یک قدرت معارض در مقابل ایالات متحده عرض‌اندام نموده و موقعیت ایالات متحده را به‌عنوان یک قدرت مسلط به معارضة طلبیده است. قدرت‌یابی چین در منطقه، باعث شده تا تمرکز بر منطقه آسیا از مهم‌ترین سیاست‌های آمریکا باشد. به این ترتیب در طی سال‌های اخیر، راهبرد نظامی و سیاسی آن‌ها در منطقه اقیانوس آرام و آسیا تغییراتی اساسی یافته است. توسعه سطح همکاری آمریکا با ژاپن، کره جنوبی و استرالیا و سایر کشورهای پیرامون، نشان از تلاش آمریکا برای کاهش اقتدار منطقه‌ای و جهانی چین دارد (جانسیز و بهرامی‌مقدم، ۱۳۹۲). قدرت اقتصادی به همراه اقتدار نظامی چین به همراه دستاوردهای فناورانه؛ به شکل‌گیری نظم نوین در منطقه انجامیده است (رضایی و ترابی، ۱۳۹۲: ۱۱). به این دلیل همیشه نوعی منازعه بین دو کشور دیده می‌شود (تقی زاده انصاری، ۱۳۹۵). در نهایت هدف پژوهش عبارت است از:

- ۱- مطالعه میدان‌های موجود در بازی آمریکا-چین
- ۲- شناسایی بازی‌های ایران در تعامل و رقابت بین چین-آمریکا از منظر

اهمیت و ضرورت پژوهش

خاورمیانه از لحاظ تاریخی منطقه جغرافیایی است که از سواحل جنوبی و شرقی دریای مدیترانه شروع شده و از مناطق مراکش تا به سمت عربستان و ایران و گاهی نیز فرای این مناطق جغرافیایی توسعه و گسترش یافته است. به بخشی از آن، خاور نزدیک اطلاق می‌شود که به وسیله نویسندگان غربی، به نزدیک منطقه به اروپا اطلاق شد که از دریای مدیترانه تا حوزه خلیج فارس، شامل می‌شود. در کنار آن، خاور دور مناطق اقیانوس آرام را شامل می‌شد. مناطق خاورمیانه و خلیج فارس، از هر ابعادی منحصربه‌فرد هستند. وجود منابع انرژی و برتری جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی، آن را امروزه پر اهمیت نموده است. به این دلیل تأمین نظم و امنیت و ایجاد ثبات پایدار، از اولویت اصلی آن محسوب می‌شود. در قرن جدید، تلاش کشورهای قدرتمند جهانی از جمله آمریکا در صدد سلطه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی جهت بی‌ثباتی‌سازی است، رفتاری که در پی حفظ قدرت خود؛ حفاظت از منافع اقتصادی - بازاری و کاهش ظهور قدرت‌های اقتصادی - نظامی در خاورمیانه است، در این میان چین در کنار ایران به‌عنوان بازیگران مهم منطقه در عصر جدید محسوب می‌شوند که در صدد به چالش کشیدن هژمونی نظم نوین آمریکایی در منطقه هستند. بر این اساس از مهم‌ترین اهمیت و ضرورت پژوهش می‌توان موارد را زیر را بیان نمود:

۱. مطالعه دلایل تلاش آمریکا برای پیاده‌سازی نظم نوین جهانی - آمریکایی
۲. رصد اهمیت قدرت‌یابی چین در عرصه اقتصادی - نظامی
۳. شناسایی جایگاه اقتدار نوین نظام جمهوری اسلامی ایران در بازی قدرت در سطح منطقه و جهانی
۴. تدوین یک استراتژی برای حفظ موقعیت فرامیدانی خود در آینده خاورمیانه و جهان

مبانی و رویکردهای نظری

مروری بر تحولات خاورمیانه

خاورمیانه، به لحاظ جایگاه مهم منطقه‌ای مورد توجه قدرت‌های اول جهانی بوده است (نیاکویی و پیرمحمدی، ۱۳۹۸: ۱۲). به لحاظ تاریخی، در قرن‌های گذشته، مهد پادشاهانی مختلف بوده است که آخرین آن، امپراتوری عثمانی بود. بعد از بحران و تجزیه این دولت، بازیگران مختلفی در

منطقه حضور یافتند که سرانجام خاورمیانه بزرگ، تبدیل به کشورهای کوچک قومی و در تقابل باهم دیگر قرار گرفت. بعد از جنگ جهانی اول و دوم، انگلیس و فرانسه، نقش مداخله‌ای قوی در بحران امنیتی خاورمیانه داشته است (یاوری، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

میدان

در زبان فرانسه واژه champ به واژه‌هایی چون عرصه، زمینه، حوزه «میدان» و فضای اجتماعی ترجمه شده است. هر فضای جغرافیایی به غیر از ظاهر فیزیکی خود، گواه و معرف ارزش‌ها، هنجارها و یا به عبارتی مجموعه میدان اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی است. بورديو بیش از آن که در زمره بحث‌های بی نتیجه درباره تقدم ساختار یا عاملیت گرفتار شود درباره روش‌شناسی خاصی صحبت می‌کرد که می‌توانست مثلی هم‌بسته و هم‌ساخته را در ذهن ما مجسم کند. میدان، سرمایه و عادت همواره ضلع‌های این مثلث بودند، به نحوی که هیچ‌یک از آن‌ها مقدم بر دیگری، برتر از آن‌ها یا عامل پیدایش دیگری نباشند (میلنر و براویت، ۱۳۸۵: ۳۴). هر سه برای درک جهان اجتماعی لازم و ملزوم یکدیگر بوده و حالتی درهم‌پیچیده دارند. درست مانند گرهی که تنها می‌تواند با گشودن ساختار تک‌تک آن‌ها باز شود. بازی در میدان، امری تقابلی و رقابتی است که بازیگران سعی در بهبود و ارتقای جایگاه خود با هدف سلطه دارند. میدان‌ها برحسب نوع بازی که در آن‌ها انجام می‌شود به صورت‌های مختلف شکل می‌گیرند. آن‌ها سرگذشت و قواعد، بازیکنان شاخص و شخصیت‌های افسانه‌ای خود را دارند. در میدان‌ها امکان بازی آزاد وجود دارد؛ اما رخدادهای درون میدان‌های مجاور و خارج از میدان (تغییرات جمعیتی، فناوری جدید، بحران‌های جهانی و بلاای طبیعی و ...) نیز می‌توانند در آن اثر بگذارند. مهم‌ترین میدان در کارهای بورديو، میدان قدرت است، از دیدگاه بورديو، قدرت کاربردهای دوگانه‌ای دارد و اگرچه این کاربردهای دوگانه از هم دیگر مجزا هستند اما با همدیگر همپوشانی دارند. از یک طرف قدرت به‌عنوان یک فرامیدان عمل می‌کند که اصل تمایز نزع و کشمکش در بین همه میدان‌ها را در برمی‌گیرد. این مهم‌ترین کاربردی است که از دیدگاه بورديو، قدرت می‌تواند داشته باشد. از طرف دیگر، میدان قدرت، سلطه را برای طبقات اجتماعی مهیا می‌کند. از دیدگاه بورديو تعارض اصل بنیادی جهان اجتماعی است (الیوت و ترنر، ۱۳۹۰: ۱۰۱). در بطن همه ترتیبات اجتماعی نزع بر سر قدرت وجود دارد. یکی از ادعاهای مهم بورديو این است که این نزع هم بر سر منابع مادی و هم بر سر منابع نمادین صورت می‌گیرد. بورديو، ایده سرمایه را به همه اشکال قدرت بسط می‌دهد. خواه مادی و نمادی باشند و یا فرهنگی و اجتماعی باشد. افراد و گروه‌های اجتماعی انواع متعددی از

منابع اجتماعی، فرهنگی و نمادین را به کار می‌گیرند تا موقعیت خویش را در سلسله‌مراتب اجتماعی ارتقاء ببخشند. بورديو این منابع را سرمایه می‌نامند چون آن‌ها به‌عنوان روابط اجتماعی قدرت عمل می‌کنند؛ یعنی آن‌ها به‌عنوان منابع ارزشمند به اثرهای نزاع و کشمکش تبدیل می‌شوند و در جوامع مدرن تمایز یافته دسترسی به درآمد در بازار کار به سرمایه اجتماعی و فرهنگی بستگی دارد (لچت، ۱۳۸۳: ۹۲). بن‌مایه نظریه بورديو در مورد قدرت این است که این میدان با مؤلفه‌های زیر مشخص می‌شود:

۱. میدان قدرت کارکرد نوعی فرامیدان را ایفا می‌کند که اصل سازمان‌دهنده تمایز و منازعه در همه میدان‌ها است.

۲. میدان قدرت، طبقه اجتماعی مسلط را طراحی می‌کند (گرنفل، ۱۳۹۳: ۲۸).

ژئوپلیتیک

عبارت از مطالعه چگونگی تأثیرپذیری سیاست‌ها از عوامل جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی است (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۷۹). موضوع آن مطالعه مبانی جغرافیایی قدرت دولت‌ها است (مورو دفارژ، ۱۳۹۲: ۲۱). نقش خصایص سرزمین، آب‌وهوا، منابع طبیعی، موقعیت جغرافیایی، ساختار جمعیتی، شرایط فرهنگی و عملکرد دیپلماسی از محورهای بحث ژئوپلیتیک است که از زمان ارسطو، منتسکیو و کانت در حوزه سیاست و قدرت مطرح بوده است (گریفیت، ۱۳۹۰: ۵۷۸).

پیشینه پژوهش

در این قسمت به مطالعات و تحقیقات صورت گرفته درباره بازی چین - آمریکا و همچنین ایران پرداخته شده است.

و ثوقی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با موضوع «تأثیر قدرت یابی چین بر روابط و رقابت با آمریکا» نشان می‌دهند که سیاست جهانی شاهد تنش، بی‌اعتمادی و منازعه دائمی میان قدرت‌های مستقر و نوظهور برای مدیریت نظام بین‌الملل خواهد بود. قدرت یابی چین و تلاش‌های آن برای کسب نقش بیشتر در مدیریت نظام منطقه‌ای و بین‌المللی، زمینه رقابت بین چین و آمریکا و احساس خطر برای هژمونی آمریکا را فراهم می‌کند؛ در نتیجه آمریکا برای مهار قدرت و کنترل رشد قدرت چین، تلاش خواهد کرد. مسائلی نظیر گسترش تسلیحات و توسعه نظامی چین، هژمونی طلبی در شرق و جنوب شرق آسیا، مسئله تایوان و بحران کره شمالی زمینه‌های رقابت چین

و آمریکا را ایجاد کرده است که نهایتاً به درگیری‌های بیشتر و تقابل منافع دو قدرت مذکور منجر خواهد شد.

امام‌جمعه‌زاده و میرکوشش (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «آینده روابط آمریکا و چین: رقابت» نشان می‌دهند که خیزش چین به‌عنوان قدرتی بزرگ در منطقه و جهان، قدرت هم‌مون ایالات متحده آمریکا را به چالش کشیده است. رویکرد اول، چین را به‌عنوان تهدیدی خاموش برای منافع آمریکا و آسیای شرقی و نیز رقیب قدرت آمریکا در آینده می‌داند و خواهان جلوگیری از رشد چین و اعمال محدودیت‌های بیشتر بر این کشور است (تأکید بر قدرت سخت). رویکرد دوم، معتقد است که با درگیر کردن هرچه بیشتر چین در اقتصاد و جامعه جهانی و نهادهای چندجانبه مختلف می‌توان خیزش این کشور به سمت جایگاه قدرتی بزرگ را مدیریت کرد (موازنه قدرت نرم). دو کشور دو سیستم سیاسی و فرهنگی و ترکیب نژادی متفاوت دارند. آن‌ها در مراحل متفاوتی از مدرنیته و توسعه اقتصادی هستند و ۶۰۰۰ مایل از یکدیگر فاصله دارند. یکی در قله سلسله‌مراتب بین‌المللی است و دیگری به سمت آن در حال صعود است. تاریخ نشان داده است که رقابت قدرت‌های بزرگ به جنگ گرم یا سرد منتهی می‌شود و پیش‌بینی‌های زیادی وجود دارد که این دو کشور نیز در این مسیر تراژیک گام برمی‌دارند. این دیدگاه‌ها به اختلافات دو کشور بر سر تایوان، حقوق بشر، تجارت، امور مالی، کنترل تسلیحات و امنیت منطقه‌ای اشاره می‌کنند. این دیدگاه‌ها معتقدند که هر دو کشور نیروی نظامی خود را برای رویارویی علیه یکدیگر آماده می‌کنند. اگرچه باید تأکید کرد که سیاست‌گذاران دو کشور، از سابقه تاریخی رقابت آلمان و بریتانیا و جنگ سرد میان اتحاد شوروی و آمریکا آگاهی دارند. برخورد دو کشور با توجه به وابستگی متقابل اقتصادی برای هر دو کشور بسیار وحشتناک است. از طرفی، بازدارندگی تسلیحات هسته‌ای دورنمای برخورد تمام‌عیار میان دو کشور را کاهش می‌دهد. با این وجود، روابط آینده این دو کشور روی طیفی از همکاری و رقابت قرار دارد و در صورت رسیدن چین به میزان قدرت آمریکا پتانسیل برخورد سیاسی یا حتی نظامی نیز زیاد می‌شود. آینده روابط چین و آمریکا از برخورد بین دو مجموعه از نیروهای مخالف تعیین می‌شود، دو جهت مخالف که از قدرت نسبتاً مساوی برخوردارند. در آینده، اساس روابط چین و آمریکا با کمی نوسان و با تغییرات تناوبی، به طرف همکاری بیشتر یا رقابت افزون‌تر بدون تمایل قطعی به یکی از دو جهت و برخورد نظامی باشد.

زراعی و موسوی شهیدی (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با موضوع «همکاری‌های ژئواکونومیک و رقابت‌های ژئوپلیتیکی چین و آمریکا در منطقه آسیا-پاسفیک در قرن بیست و یکم» نشان می‌دهد

که چین، به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی و نظامی منطقه پاسیفیک و تا یک دهه آینده به‌عنوان یکی از دو قدرت بزرگ جهانی و آمریکا امروز، به‌عنوان تنها ابرقدرت جهان، عضو غربی منطقه پاسیفیک و دارای منافع فراوان و شرکای اقتصادی و نظامی در این منطقه است. این دو کشور با دو مدل همکاری و رقابت در منطقه پاسیفیک در برابر یکدیگر در حال نقش‌آفرینی‌اند. با افزایش مداوم قدرت اقتصادی، فناوری و نظامی چین، نگرانی آمریکا از این کشور نیز رو به فزونی است. از یکسو، آمریکا نمی‌تواند از ظرفیت بزرگ ژئواکونومیک چین برای اقتصاد پویای خود بهره‌نبرد و از سوی دیگر قدرت اقتصادی و نظامی به‌سرعت رو به رشد چین و اختلافات ژئواکونومیک، ارضی، مرزی و امنیتی که چین با همسایگان پاسیفیک خود دارد بهانه مداخله و نظارت آمریکا در منطقه را فراهم می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد ظرفیت بزرگ ژئواکونومیک چین و منافع سرشاری که اقتصاد و بازار رو به رشد چین و قدرت نقش‌آفرینی این کشور در عرصه جهانی نصیب آمریکا خواهد کرد، چشم‌انداز همکاری ژئواکونومیک بین دو کشور بیش از رقابت‌های ژئوپلیتیکی در این قرن خواهد بود، اگرچه آمریکا از سود نظامی رقابت‌های ژئوپلیتیکی منطقه پاسیفیک نیز دست نخواهد کشید و با افزایش قدرت اقتصادی و نظامی و نفوذ جهانی چین و پیشی گرفتن بر آمریکا در این قرن، دو کشور سازش و همکاری را بر ستیز ترجیح خواهند داد.

سید داوود و همکاران (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با موضوع «رقابت چین و آمریکا در آسیای مرکزی» نشان می‌دهند که از دیرباز همواره رقابت میان قدرت‌های بزرگ در قالب بازیگران مختلف و به‌صورت گسترده وجود داشته است. در این فرایند، قدرت‌های بزرگ به دنبال گسترش حوزه نفوذ و سیطره خود بر نقاط و حوزه‌های مختلف جهان بوده‌اند. این قدرت‌ها برای تحقق منافع خود از همه ابزارها و امکانات استفاده می‌کنند. از این‌رو، سیاست بین‌الملل بر اساس شاخص رقابت بین قدرت‌های بزرگ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. یکی از مناطق مورد منازعه و رقابت، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ نوعی خلأ قدرت در این منطقه به وجود آمد. شرایط ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک این منطقه موجب تلاش قدرت‌های بزرگ برای حضور و نقش‌آفرینی در آن منطقه شده است. در سال‌های گذشته چین و ایالات متحده به‌عنوان دو بازیگر مهم در نظام بین‌الملل تلاش فراوانی برای تثبیت نفوذ و قدرت خود در میان کشورهای آسیای مرکزی انجام داده‌اند.

تیشه یار و تویسرکانی (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با موضوع «مبنای ژئوپلیتیک راه ابریشم آمریکا و چین در آسیای مرکزی» نشان می‌دهند که برخی بازیگران بین‌المللی در سال‌های اخیر با توسل به

قدرت نمادین تمثیل راه ابریشم درصدد بازسازی و بهره‌مندی از منافع آن برآمده‌اند. چین در سال ۲۰۱۳ از ابتکار «یک کمربند، یک راه» رونمایی کرد و ابر طرح کمربند اقتصادی راه ابریشم را ارائه نمود که مسیر اصلی آن از آسیای مرکزی می‌گذرد. پیش از آن نیز ایالات متحده در سال ۲۰۱۱ به طور رسمی، اصطلاح رمانتیک راه ابریشم را در تعیین سیاست خارجی خود در قبال آسیای مرکزی به کاربرد. باین حال، روایت راه ابریشم ایالات متحده معانی متمایزی از روایت چینی همنام آن دارد. به رغم توسل ایالات متحده به استعاره راه ابریشم، طرح راه ابریشم نوین این کشور در آسیای مرکزی بر بازتعریف ژئوپلیتیک سلطه، یعنی بازگشت منطقه به ژئوپلیتیک استعماری گذشته بنا شده است؛ درحالی که طرح کمربند اقتصادی راه ابریشم چین با درس گرفتن از تاریخ، بر پندار ژئوپلیتیک انتقادی و در نظر گرفتن جمهوری‌های آسیای مرکزی به‌مثابه بازیگر و نه صرفاً زمین‌بازی مبتنی است.

رفیع و بختیاری جامی (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با موضوع «استراتژی آمریکا در امر تقابلی بانفوذ اقتصادی - سیاسی - امنیتی چین در منطقه آسیای مرکزی» به این رسیدند که رشد و توسعه اقتصادی چین، باعث شده تا سلطه اقتصادی، نظامی و تجاری آمریکا، دچار چالش جهانی شود و چین درصدد حفظ امنیت ملی خود برای مدتی طولانی است. برای این کشور، آسیای مرکزی، به‌عنوان استراتژی در برابر غرب تلقی می‌شود و بعد از ۲۰۰۱، تلاش کرده تا قدرت خود را تقویت کند.

تبارسوته و همکاران (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با موضوع «مناسبات سیاسی - اقتصادی چین و آمریکا در بازی بزرگ قرن» نشان می‌دهند که با پایان یافتن نظام دوقطبی، آمریکا مدعی جایگاه قدرتمندترین دولت در نظام بین‌الملل گردید، لیکن نظم جهانی این‌گونه پیش رفت که سایر قدرت‌ها با برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و استراتژیک تلاش نمودند که این کشور را به چالش بکشند. چین یکی از این قدرت‌های بزرگ است که با توجه به داشتن پتانسیل لازم برای تبدیل شدن به یک هژمونی و تصاحب جایگاه فعلی آمریکا، در مقام بازیگری زیرک، نگرانی‌های زیادی را برای مقامات آمریکایی رقم زده است. بسیاری روابط آمریکا و چین را مهم‌ترین روابط دوجانبه از منظر تأثیرات و پیامدهای آن بر سیاست و نظام بین‌الملل دانسته و رفتارهای متغیر آن‌ها را به‌صورت کاملاً حساب‌شده و عقلایی در چارچوب بازی و تاکتیک‌های سیاسی تلقی نمودند. رقابت‌های فی‌مابین چین و آمریکا در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی، ثمره انتخاب بهترین تصمیمات این دو کشور در عرصه روابط بین‌الملل بوده که هر یک از بازیگران در هر مرحله از این بازی، با بازی خاص خود به انتخاب اولویت پرداختند و این انتخاب‌ها منجر به همگرایی یا واگرایی در روابط آن‌ها گردیده است.

موسوی و خدایی (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان «روابط آمریکا و چین در خلیج فارس: همکاری یا تقابل» نشان می‌دهند که سیاست آمریکا درباره چین، به‌جای تضاد، مبتنی بر تعامل با

رویکرد لیبرالیستی و واقع‌گرایانه رخ داده است. در این بازی اقتصادی، آمریکا هیچ مانعی برای چین ایجاد نکرده و تداوم روابط تجاری و دیپلماسی را ترجیح داده است و از منظر مهار و کنترل وارد این بازی شده است.

نوآوری علمی پژوهش

درباره عنوان فوق پژوهش‌ها از منظر میدان اجتماعی؛ بازی‌های سیاسی آمریکا-چین و ایران را بررسی نکرده است، پژوهش حاضر ضمن بدیع بودن در استفاده از دیدگاه نظری میدان پیر بوردیو در مسئله قدرت خاورمیانه، سعی کرده است، آخرین تحولات را نیز رصد نماید و بازی آمریکا-چین و همچنین استراتژی ایران را با تکیه بر نظریه میدان‌ها مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

پیوندهای بین میدان‌ها و بازی سیاسی قدرت‌های جهانی

میدان در نگاه سیاسی، عرصه از ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و نظامی است که بر محور منابع و دسترسی به مقداری از منابع برای حفظ قدرت و سلطه صورت می‌گیرد (پیر بوردیو، ۱۳۸۰: ۱۳۵). بازیگران، درصدد موقعیت و نقش‌هایی هستند که همراه با بازنده و برنده است. ساحت درونی این میدان، از قدرت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی ساخته شده است (پیر بوردیو، ۱۳۸۷: ۱۳۴). مدل میدان‌ها و فضای اجتماعی بوردیو ذاتاً مدل تعادل و ثبات است. تغییر اجتماعی در این مدل امری فرعی و حاشیه‌ای است و دشوار می‌توان آن را تبیین کرد. به چند طریق می‌توان این نکته را نشان داد. محوریت «تعین‌های بیرونی» به‌عنوان نیروی محرک تغییر در آثار بوردیو بیانگر ناتوانی در تبیین یا پذیرش تغییر درون‌زا است. «ساختارهای عینی» میدان‌ها به‌اندازه خلق و خواهی‌ریختار پایدار به نظر می‌رسند (بوردیو، ۱۳۹۰: ۴۷۱). در مدل بوردیو قدرت و اقتدار از بالا و پایین سرازیر می‌شود. به‌رغم تصدیق و پذیرش ظاهری و اشتیاق نسبت به وجود مقاومت، دشوار می‌توان در آثار بوردیو مثال‌هایی از کارایی یا اهمیت مقاومت پیدا کرد. بازتولید مستمر و موفقیت‌آمیز روابط سلطه محور نظریه اجتماعی بوردیو است. شاید مبارزه وجود داشته باشد، اما این مبارزه در فضای اجتماعی سلسله‌مراتبی صورت می‌پذیرد. جهان اجتماعی بوردیو جهانی است که در آن مردم دستخوش حوادث و رویدادها هستند نه دنیایی که در آن بتوانند در سرنوشت‌های فردی و جمعی خویش دخالت کنند (بوردیو، ۱۳۸۸: ۱۲۰). یکی از شیوه‌هایی که بوردیو در آن از

استعاره بازی استفاده می‌کند، توصیف میدان‌های مختلفی است که این بازی‌ها در آن میدان‌ها انجام می‌گیرد. مشارکت کنندگان عرصه‌های اجتماعی درست همانند بازیگران یک بازی در موقعیت‌های متفاوتی قرار دارند، این موقعیت‌های متفاوت، فرصت‌های متفاوتی را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد و باعث می‌شود استراتژی‌های متفاوتی را برگزینند. وجود اشکال متفاوت سرمایه مهیاگر ساختاری بنیادین برای سازمان‌دهی میدان‌ها و به‌این ترتیب شکل‌گیری انواع مختلف منش‌ها و کنش‌های مرتبط با آن‌هاست. بورديو ادعا می‌کند سرمایه جز در ارتباط با یک میدان وجود و کارکرد ندارد (جلایی‌پور و محمدی، ۱۳۹۱: ۳۲۰؛ جنکینز، ۱۳۸۵: ۳۰؛ بونویترز، ۱۳۹۳: ۱۷۳).

روش تحقیق

روش پژوهش از نوع تاریخی- اسنادی است. این روش برای مطالعات تاریخی، با تکیه بر اسناد و منابع دست‌اول، به هدف و سؤالات اصلی پاسخ می‌دهد، اعتبار پژوهش مبتنی بر منابع درونی مورداستفاده است. بر این اساس، برای تحلیل شناسایی میدان‌های چین و ایالات متحده آمریکا با تأکید بر ایران، از داده‌های تاریخی استفاده شده است، نظریه پیر بورديو به‌عنوان متفکر جامعه‌شناسی، جهت راهنما و چارچوب تحلیلی در روش مورداستفاده قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش

در این قسمت به شناسایی گونه‌های میدان‌های برخورد دو کشور چین و ایالات متحده آمریکا در مقیاس ژئواستراتژیک پرداخته شده است.

۱. میدان فرهنگی

قدرت فرهنگی یکی از مظاهر قدرت در دنیای امروز به حساب می‌آید و نظریه پردازان واقع‌گرا نیز با وجود تأکیدی که بر وجوه کمی قدرت مانند قدرت نظامی و اقتصادی دارند، قدرت نرم که می‌تواند شامل ایدئولوژی و فرهنگ اصیل باشد را نیز جزء مؤلفه‌های شکل‌دهنده به قدرت واحدهای ملی به حساب می‌آورند. خاستگاه هویت مردمان چین از دو عامل نژاد و بن‌مایه‌های تاریخی- فرهنگی نشأت گرفته است. چین کشوری با تمدن چند هزارساله و دارای فرهنگی بسیار غنی است. فرهنگ حاکم بر این کشور دارای ویژگی‌هایی است که باعث قدرتمند شدن این کشور می‌شود. از جمله این موارد کار و تلاش زیاد و قناعت است که این عناصر ریشه در عقاید

باستانی چینی‌ها و به‌خصوص آیین کنفوسیوس دارد. در مجموع آیین کنفوسیوسی مبتنی بر اصول اخلاقی مدارا و صلح‌آمیز است که سیاست‌گذاران چینی در عرصه سیاست داخلی و خارجی به ترویج آن می‌پردازند. در عرصه داخلی شهروند چینی بر اساس این مؤلفه‌ها هویت پیدا می‌کند و در سیاست خارجی هم چینی‌ها اصول آیین کنفوسیوسی را به‌عنوان ویژگی‌های اصلی ملت و دولت چین برندسازی می‌نمایند. این روند مخصوصاً از زمانی که ایالات متحده پروژه چین‌هراسی را کلید زد به‌عنوان پادزهری مؤثر در سیاست خارجی چین مورد تأکید بیشتر قرار گرفت. سیاستمداران و رسانه‌های چینی مرتباً به ویژگی‌های صلح‌آمیز و انسان‌مدارانه فرهنگ چینی استناد می‌کنند و آن را گزینه‌ای مناسب برای مبنا قرار گرفتن در تأمین صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد می‌نمایند (مرتضوی و علی کریمی، ۱۳۹۳).

۲. میدان سیاسی

یکی از موارد افزایش قدرت چین، ایفای نقش مسئولانه در محیط بین‌الملل و عملکرد مستقل این کشور به‌عنوان یک قدرت بین‌المللی است. رویکرد چین در جهت مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و مخالفت با راه‌حل و روندهای غربی برای حل مسائل و مشکلات منطقه‌ای و جهانی در حال حاضر نمود و ظهور بیشتری پیدا کرده است. یکی از موارد مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و اتخاذ سیاست‌های مستقل، سازمان همکاری‌های شانگهای است. چین سعی دارد با تقویت هر چه بیشتر سازمان همکاری‌های شانگهای، از آن به‌عنوان اهرم قدرت استفاده کند. این کشور نقش تعیین‌کننده‌ای در سازمان همکاری‌های شانگهای دارد از جمله تعیین خط‌مشی‌ها، تبدیل پیمان شانگهای به سازمانی نهادینه و حمایت مستقیم از پروژه‌ها و برنامه‌های آن از دیدگاه چین این سازمان می‌تواند به گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی چین در منطقه آسیای مرکزی منجر شده و عمق استراتژیک چین را در هنگام مقابله با ناآرامی‌های احتمالی در آینده، در استان سینکیانگ افزایش دهد. از سویی دیگر این سازمان می‌تواند ابزار مناسبی برای مقابله چین با سیاست‌های آمریکا در آسیای مرکزی محسوب شود. این کشور همواره با تصریح بر این امر که کشورهای منطقه می‌توانند مشکلات منطقه‌ای خود را در قالب همگرایی منطقه‌ای حل کنند (نیاکویی و پیرمحمدی، ۱۳۹۵: ۳۱). تلاش کرده است تا بدین‌وسیله مانع گسترش حضور و نفوذ هر چه بیشتر ایالات متحده در منطقه به بهانه مبارزه به تروریسم شود (نامی و همکاران، ۱۳۸۷: ۴۴). نگاهی گذرا به موقعیت کشورهای عضو بریکس، روشنگر مختصات، جایگاه و چشم‌انداز آینده این گروه‌بندی نوظهور در اقتصاد و سیاست جهانی است. چین مهم‌ترین بازیگر بریکس محسوب شده و این گروه‌بندی،

سرشتی چین محور دارد (سلیمانپور و مولایی، ۱۳۹۲: ۶۱). سیاست‌های اتخاذی چین در مسئله بحران سوریه آخرین نمونه‌ای است که می‌توان آن را نمایش قدرت و بازی مستقل چین در محیط بین‌الملل تفسیر کرد. منطق کنش چین در بحران سوریه نشان از تغییر عمده در سنت دیپلماسی بی‌سروصدای این کشور دارد. سنتی که قبل از این عدم دخالت در بحران‌های بین‌المللی به‌منظور پیشبرد برنامه‌های توسعه‌ای را سرلوحه خود قرار داده بود. تعداد دفعات و استفاده مکرر چین از حق و تو در بحران سوریه نشان از عملکرد متفاوت این کشور در بحران سوریه و تلاش برای شکل‌دهی به مسیری متفاوت از غرب برای حل بحران است. درحالی‌که چین در مجموع ۳ مرتبه از حق و تو استفاده کرده است، چهار مرتبه آن در بحران سوریه و با فاصله زمانی کم اتفاق افتاده است. پکن در این بحران تنها به بیان مخالفت خود بسنده نکرد، بلکه تلاش نمود تا نقشی ایجابی نیز در روند حل و فصل این بحران ایفا نماید. در همین راستا، از ابتدا نماینده ویژه این کشور در امور خاورمیانه وارد رایزنی با طرف‌های درگیر در سوریه و نیز کشورهای مؤثر در این بحران شد و رویکرد چین را برای آنان تشریح کرد. بیان پیشنهادها و راه‌حل‌های چین برای حل این بحران در راستای مسیر متفاوت چین برای حل این بحران قرار داشت، مسیری که در آن بر حل و فصل سیاسی بحران، گفتگوی نیروهای درگیر در سوریه با یکدیگر و حمایت جامعه بین‌المللی از این گفتگوها تأکید می‌کرد (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۵: ۱۹).

۳. میدان اقتصادی

قدرت اقتصادی ناشی از سرانه تولید ناخالص داخلی، سهم تولید ناخالص داخلی از مجموع تولید ناخالص جهان، سرانه درآمد ناخالص ملی، میزان جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی و مجموعه ذخایر مالی بین‌المللی به دلار است (زررقانی، ۱۳۹۳: ۱۲) که چین در همه این شاخص‌ها در دهه‌های اخیر رشد بسیار بالایی را تجربه کرده است. در حال حاضر، چین بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی با سهمی نزدیک به ۶۹ درصد تقاضای جهانی است. رشد اقتصادی ۱ درصدی برای این کشور بعد از اصلاحات اقتصادی دنگ شیائو پینگ محقق شد. توسعه اقتصادی چین، باعث شده است که طی دهه اخیر، بزرگ‌ترین تهدید برای آمریکا در عرصه بازار و فروش فناوری تلقی شود (ووثوقی و صفری، ۱۳۹۵).

۴. میدان فناورانه (سایبری)

انسان‌ها از دیرباز در دو حوزه زمین و دریا زندگی کرده و به رقابت و جنگ می‌پرداختند و به مرور نبرد انسان‌ها اضافه شد؛ اما همه این‌ها حوزه‌های طبیعی بودند. برخلاف همه این‌ها حوزه سایبر زمین‌های بشر ساخته برای حیات و رقابت انسان‌ها است. این حوزه دارای دو بخش فیزیکی و مجازی است که بخش فیزیکی آن شامل ماهواره‌ها، کابل‌ها، رایانه‌ها، رتورها، پردازنده‌ها و ... می‌شود و بخش مجازی آن حاصل ارتباط الکترونیکی است که داده‌ها به وسیله بخش فیزیکی انتقال یافته، پردازش شده و ذخیره می‌شوند. این حوزه انسان‌ساخت در دنیای امروز به بخش جدایی‌ناپذیری از حیات بشر تبدیل شده است به گونه‌ای که پنجمین ساخت مطالعات استراتژیک را به خود اختصاص داده است. چینی‌ها نیز در این زمینه به رقابت کامل با ایالات متحده پرداخته و توانسته‌اند جایگاه ویژه‌ای در این حوزه نیز در دنیا به دست آورند. آمریکایی‌ها پیش‌ازین ادعا کرده بودند که روزانه میلیون‌ها حمله سایبری علیه آمریکا صورت می‌گیرد که ۳۱ درصد آن‌ها از چین سازمان‌دهی می‌شود. در این رابطه یکی از سناتورهای آمریکایی می‌گوید: «یک حمله سایبری به آمریکا می‌تواند همچون یک حمله نظامی یا حتی فراتر از آن، به بانک‌ها، ارتباطات، اقتصاد و حمل و نقل ما آسیب برساند». همچنین وابستگی شدید ارتش و حکومت آمریکا به فناوری‌های ارتباطی و سایبری به‌عنوان پاشنه آشیل آمریکا در جنگ‌های نامتقارن آینده ذکر شده است. این در حالی است که ۱۸ درصد از شبکه اینترنت چین که عمدتاً ارتباط زیرساخت‌های حیاتی این کشور را تأمین می‌کند اینترنت ملی بوده و امکان حمله به آن از خارج از کشور وجود ندارد و در صورت بروز تهدیدات سایبری، زیرساخت‌های این کشور از حملات احتمالی مصون خواهد بود. آمریکایی‌ها نیز اعلام کرده‌اند که حق قطع اینترنت را برای دفع از خود در مقابل حملات سایبری محفوظ می‌دانند و در این رابطه قانونی را در آمریکا به تصویب رسانده‌اند که رئیس‌جمهور آمریکا می‌تواند فرمان قطع اینترنت را صادر نماید. از سوی دیگر مسئولیت حفظ امنیت سایبری و شبکه‌های دولتی به پنتاگون واگذار شده است. بر طبق این قانون، هرگونه اقدام علیه سامانه‌ها و شبکه‌های نهادی این کشور از سوی هر کشور یا گروه غیردولتی، اقدامی جنگی محسوب شده و نیروهای آمریکایی مجاز خواهند بود با حمله نظامی به کشور مبدأ حملات و یا محل اقامت گروه حمله‌کننده، پاسخ دهند. وزیر دفاع آمریکا پیش‌ازین ادعا کرده بود که تهدیدهای سایبری علاوه بر آسیب زدن به سامانه‌های رایانه‌ای و از بین بردن اطلاعات، می‌تواند پیامدهای خطرناکی برای آمریکا در برداشته باشد (محمدپور و عطار، ۱۳۹۴: ۱۷۱).

۵. میدان آبی (دریای)

دریای چین جنوبی بخشی از اقیانوس آرام و مساحتی حدود سه و نیم میلیون کیلومترمربع دارد که از سنگاپور شروع و تا نزدیکی‌های تایوان ادامه پیدا می‌کند و صدها جزیره در آن قرار دارد. دریای جنوبی چین دارای منابع گسترده انرژی، آبزیان مختلف و نیز مسیر مهم تردهای بین‌المللی است. مناقشات عمده بر مالکیت صخره‌ها و جزایر، مرزبندی‌های قلمروهای دریایی و فلات قاره و مسئله تردد آزاد بین‌المللی است. کشورهایی مثل مالزی، ویتنام، برونئی، فیلیپین و تایوان هر مدام مدعی هستند که حق مالکیت بر بخش‌هایی از این دریا را دارند به ویژه بر سر مالکیت جزایر نفت خیزی مثل اسپراتلی و پاراسل که مناقشه بین چین و فیلیپین بر سر جزیره اسپراتلی بیشتر است. ژاپن و کره جنوبی برای حمل و نقل و انرژی به صورت اساسی به این دریا وابسته هستند. دو کشور استرالیا و هند برای تجارت و مسائل نظامی نیازمند این دریا هستند؛ بنابراین مسئله‌ای که باعث جلب توجه قدرت‌های فرامنطقه‌ای مثل آمریکا به این منطقه می‌شود مسئله تردد آزاد کشتی‌های بین‌المللی است. با توجه به اینکه چین بر ۳۸ درصد این دریا احاطه دارد این مسئله همیشه مورد مناقشه بوده و بهانه حضور آمریکا و برخی مانورهای این کشور در این دریا، حق تردد بین‌المللی بوده است. آن چیزی که با عنوان مناقشه دریای جنوبی چین شناخته می‌شود. در واقع یک سلسله تعارضات و اختلافات جدی بر سر تعیین مرز و حدود قلمرو دریایی و مالکیت تعدادی جزیره در این دریای واقع شده در جنوب چین، میان این کشور و کشورهای هم‌جوار آن شامل تایوان، فیلیپین، ویتنام، مالزی و برونئی و برخی اختلافات مرزی با دیگر کشورها است و چین ادعای حاکمیت بر تمام این دریا را دارد. از سوی دیگر، ایالات متحده با اینکه جزء کشورهای منطقه محسوب نمی‌شود و از نظر حقوقی نیز ادعایی در این دریا ندارد، اما به بهانه حمایت از اصل آزادی دریانوردی دریاها و همچنین در حمایت از موضع فیلیپین به عنوان طرف درگیر در این مناقشه حضور دارد. باین حال علت اصلی حضور ایالات متحده در این منطقه نگرانی این کشور از افزایش قدرت چین است که ممکن است به کاهش نفوذ ایالات متحده منجر شود. آمریکا این دریا را از آب‌های بین‌المللی می‌داند و بر حق قانونی کشتی‌ها و زیردریایی‌ها در رفت و آمد در این دریا تأکید می‌ورزد. آمریکا به درستی می‌داند که تجارت رو به افزون در این دریا می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در معادلات اقتصادی آینده ایفا کند و به همین دلیل در سال‌های اخیر، این پهنه آبی به مهم‌ترین چالش این کشور با چین تبدیل شده است و زنگ خطر را برای درگیری‌های ناخواسته

نظامی و رویارویی بین دو ابرقدرت به صدا درآورده است؛ که یکی خود را ابرقدرت تثبیت شده و دومی خود را قدرت نوظهور اقتصادی در جهان می‌داند (بصیری و همکاران، ۱۳۹۲: ۸۹).

۶. میدان نظامی

از دیگر میدان‌های برخورد احتمالی آینده در روابط چین و آمریکا مسئله پیشرفت‌های نظامی چین و تلاش پکن و واشنگتن برای سیطره بر آسیای شرقی و منطقه پاسیفیک است. چین با رشد منابع اقتصادی چشمگیر، توانسته سرمایه‌گذاری در بخش نظامی افزایش دهد و به نتایج چشمگیری در این زمینه دست یافته است. از این رو، بودجه دفاعی چین در آسیا، اول و در جهان بعد از ایالات متحده آمریکا به رتبه دوم ارتقا یافته است. بنابراین، افزایش توان نظامی چین می‌تواند پتانسیل افزایش بحران و تنش را در روابط دو کشور داشته باشد (کریمی‌پور، ۱۳۹۰: ۴۳). تحولات نظامی در چین، نوعی عدم ثبات برای سلطه سیاست آمریکا در منطقه است. در منطقه خاورمیانه و آسیا، چین، بیشترین جمعیت به همراه رشد اقتصادی مناسب را دارد. به لحاظ نیروی زمینی ارتش، از لحاظ نفرت، نیروهای هوایی و دریایی در سطح جهانی، رتبه چهارم و یک عضو دائم شورای امنیت در سازمان ملل متحد محسوب می‌شود که دارای حق‌چانه‌زنی و وتو است. این کشور، در منطقه آسیا، بعد دوران جنگ سرد، به‌مثابه ساختار امنیتی از بعد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عمل می‌کند. جایگاه امنیتی چین باعث شده تا نوعی تقابل بین چین-آمریکا حاصل شود. شرایط جغرافیایی، اقلیمی و محیطی نیز این نظام دوقطبی را تقویت کرده و در نگاه آمریکا، به‌عنوان رقیب جهانی تلقی می‌شود. از طرفی تعامل چین با روسیه، ایران و سایر کشورها، نوعی هراس و استرس را در آمریکا در عرصه نظامی-سیاسی ایجاد کرده است این‌نوسازی نظامی و دریایی، نوعی استراتژی است که نقش بازدارندگی در برابر آمریکا را دارد (بصیری و همکاران، ۱۳۹۲). نگرانی آمریکا و غرب، از قدرت‌یابی چین در منطقه آسیا و اطراف اقیانوس آرام است (قاسمی و پورجم، ۱۳۹۴: ۴۵).

۷. فرامیدان

چین نیز همانند سایر قدرت‌های بزرگ و بر اساس اصل گسترش در سایه افزایش ثروت، همواره از دوران جنگ سرد به دنبال افزایش نفوذ منطقه‌ای خود بوده تا بتواند از یک بازیگر منفعل و وابسته به شوروی به یک بازیگر فعال و مستقل تبدیل شود. پکن توانسته با افزایش روابط خود با کشورهای جنوب شرق آسیا همچون فیلیپین و تایلند که متحدان قدیمی ایالات متحده

محسوب می‌شدند آن‌ها را تشویق کند که به سمت تعامل و همکاری با چین متمایل شوند. به علاوه چین توانسته همین استراتژی را تا حدودی در مورد کشورهای چین ژاپن، تایوان و کره جنوبی به اجرا درآورد. چین برای افزایش نفوذ منطقه‌ای خود در جنوب آسیا و آسیای مرکزی از طرح‌هایی چون جاده ابریشم جدید استفاده می‌کند. در واقع پکن توانسته از توانایی سرمایه‌گذاری زیرساختی ناشی از رشد اقتصادی خود در تغییر موازنه قدرت منطقه به نفع خود سود جوید (قهرمانی، ۱۳۹۲). پروژه «یک کمربند یک جاده» که ابتدا توسط شی جین پینگ مطرح شد یکی از بزرگ‌ترین طرح‌های چین جهت همکاری اقتصادی بین‌المللی است که حدود ۱۸ کشور را در سه قاره آسیا و اروپا و آفریقا را به هم پیوند می‌زند. طرح جاده ابریشم جدید به اعتقاد برخی کارشناسان در پی خروج از جهان تک‌قطبی به رهبری ایالات متحده و تعمیق همکاری‌های منطقه‌ای و به عبارتی بهتر شکل‌دهی به مدل جدیدی از همکاری‌های بین‌المللی و حکمرانی جهانی است. در واقع می‌توان گفت که چین افزایش نفوذ را از مسیر همکاری‌های تجاری و اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال می‌کند، همان‌گونه که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان و چین پژوهان مزیت پکن اقتصاد است. برژینسکی در مورد نفوذ چین در اوراسیا معتقد است که لزومی ندارد ثابت کنیم که چین یک بازیگر اصلی است. چین هم‌اکنون یک قدرت قابل توجه در منطقه است و به نظر می‌رسد بلندپروازی‌هایی هم دارد. برخی ظهور چین را از نشانه‌های پایان دوران تک‌قطبی می‌دانند و معتقدند چین به دنبال این است که با افول ایالات متحده به عنوان یک هژمون جهانی، کشورهای متحد آن را تحت حوزه نفوذ خود قرار دهد. علاوه بر افزایش قدرت نفوذ در خارج، چین در داخل نیز به پشتوانه قدرت اقتصادی خود از پتانسیل چشمگیری جهت به چالش کشیدن ابرقدرت جهانی در مناطق مختلف به خصوص اوراسیا برخوردار شده است. نفوذ گسترش پکن در کشورهای جنوب شرق آسیا در قالب سازمان همکاری اقتصادی آسه آن به خوبی بیانگر اهداف سیاست خارجی جاه‌طلبانه چین در مناطق مهمی چون اوراسیا است. چین به پشتوانه قدرت، ظرفیت و نفوذ اقتصادی خود اهداف بلندمدتی را برای خود در نظر گرفته است و در پی آن است که سلطه و نفوذ خود را در منطقه به گونه‌ای ایجاد کند که حتی با تغییر در حاکمیت آن کشورها، تغییری در نفوذ و سلطه چین در آن کشورها ایجاد نشود (آدمی و آئینه‌وند، ۱۳۹۲: ۵۴). علاوه بر موارد فوق باید مواردی چون پیمان پولی دوجانبه چین و روسیه و ایجاد سازمان همکاری شانگهای و بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی و افزایش سرمایه‌گذاری و نفوذ چین در منطقه غرب آسیا و کشورهای نفتی خلیج فارس را نیز در نظر داشت. در کنار این‌ها یکی از دلایل افزایش نفوذ چین در منطقه و جذابیت همکاری با آن این بوده که برخلاف واشنگتن، پکن اصراری بر

تحلیل استانداردهای خود به دیگر کشورها جهت همکاری‌های اقتصادی و سیاسی ندارد. رقابت بین چین و آمریکا در منطقه آسیا پاسیفیک منحصربه‌فرد است. این منطقه شاهد رقابت گسترده‌تر این دو کشور است. کشورهای که جزء آسه آن هستند تلاش دارند بین این دو قدرت حرکت کنند. این کشورها در حال سیاست مصون‌سازی روابط خود با دو کشور هستند؛ اما با این حال مشخص شده است که تمایل این کشورها به چین بیشتر است. حتی دو متحد قدیمی آمریکا یعنی تایلند و فیلیپین به سمت چین گرایش پیدا کرده‌اند که این در نتیجه تیره شدن روابط با واشنگتن است. مالزی نیز به سمت چین گرایش یافته و روابط سیاسی و اقتصادی و منافع حاصل از آن افزایش یافته است. البته سطح روابط آن‌ها در بخش دفاعی نیز گسترش یافته است. کشور سنگاپور یک متحد قوی برای ایالات متحده است؛ اما با این وجود دارای منافع اقتصادی عظیمی در چین است و روابط نزدیکی با این کشور دارد. کامبوج و لائوس به شدت به چین وابسته هستند. بروئنی نیز تلاش می‌کند روابط را با هر دو کشور حفظ کند؛ اما با این وجود این کشور نیز در مدار اقتصادی چین قرار گرفته است (گاست، ۱۳۹۸: ۱۰۱). تنها کشوری که سعی می‌کند فاصله خود را با چین حفظ کند اندونزی است، هرچند روابط دیپلماتیک میان آن‌ها رو به رشد است. اگر این وضعیت ادامه یابد موازنه قدرت به نفع چین رقم خواهد خورد. به طور کلی پکن توانسته با استفاده از مزیت بالای اقتصادی، نفوذ خود را منطقه آسیا پاسیفیک حتی در بین متحدین ایالات متحده افزایش دهد. رویکرد نهادسازی چندبرداری پکن همچون ایجاد سازمان همکاری شانگهای و بانک زیرساخت آسی، ایمی مهم‌ترین گام پکن در افزایش نفوذ منطقه‌ای در به چالش کشیدن نظم آمریکایی محسوب می‌شوند (هدایتی و رمضان‌پور، ۱۳۹۲).

الف. بازی ایران از نگاه اقتدار در میدان چین و آمریکا

ایالات متحده و چین در کنار گسترش همکاری‌های اقتصادی، درگیر برخی مسائل سیاسی حل‌نشده‌ای هستند که ممکن است به شکل‌های مختلف تحت تأثیر همکاری‌های اقتصادی طرفین قرار گیرند. برای هر یک از این دو قدرت مهم است که بتواند از قابلیت‌های اقتصادی برای پیشبرد خواسته‌های سیاسی استفاده کند. در عین حال، چون وابستگی متقابل آن‌ها تقریباً متوازن است، نمی‌توانند از توانمندی‌های اقتصادی خود به عنوان اهرم سیاسی قوی و تعیین‌کننده استفاده کنند. اگرچه به تبع گسترش مناسبات اقتصادی، تعارضات سیاسی ظاهراً کم‌رنگ گردیده، اما مشکلات موجود در عمل همچنان باقی مانده‌اند. یکی از مشکلات سیاسی مهم بین واشنگتن و پکن، مسئله ایران است. در حالی طی سال‌های اخیر ایالات متحده تحت عنوان پرونده فعالیت‌های هسته‌ای غیر

صلح آمیز ایران، در پی ایجاد جبهه قدرتمند بین‌المللی علیه این کشور بوده، مناسبات پکن - تهران رو به گسترش است و به خصوص همکاری‌های اقتصادی آن‌ها تعمیق یافته است. مقامات آمریکا تشدید مجازات بین‌المللی علیه ایران را در چارچوب مسئولیت حفاظت از صلح و امنیت بین‌المللی توجیه می‌کنند و از چین انتظار دارند در چنین مواردی از موضع رقابتی در راستای اهدافی نظیر احاطه بر بازارها و کنترل منابع انرژی - خودداری کرده و همکاری کند (قنبرلو، ۱۳۹۳: ۹۴). ایران نیز به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، دریایی و نظامی، در سطح خاورمیانه به‌عنوان رقیب جدی آمریکا محسوب می‌شود. آنچه می‌تواند درباره بازی اجتماعی (میدان کنشی)، ایران در قبال آمریکا، در میان شرایط مورد توجه قرار گیرد، توافق ۲۵ ساله ایران و چین است که در متن آن چنین آمده است:

در متن هجده صفحه‌ای از سند این همکاری که در سال گذشته منتشر شد، آمده است که گسترش همکاری دوجانبه اقتصادی و تجاری، تعامل بخش خصوصی و مناطق آزاد، افزایش اثرگذاری در حوزه‌های فناوری و گردشگری، مشارکت راهبردی در حوزه‌های اقتصادی، همکاری دانشگاهی و فناوری و علمی، بازنگری در همکاری‌های اقتصادی، حمایت از مواضع یکدیگر در مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی، همکاری در مبارزه با تروریسم، گسترش همکاری نظامی و دفاعی و همکاری در زمینه‌های دیگر به‌عنوان ده هدف اصلی این توافق همکاری جامع و راهبردی خواهد بود (ویرایش نهایی برنامه همکاری‌های جامع (۲۵ ساله) ایران و چین، خرداد ۱۳۹۹).

این تعامل در سطح منطقه و جهان برای هر دو کشور دارای پیامدهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی است:

الف. ایران:

۱. اهداف فرعی:

- بهبود وضعیت صادرات کالا؛
- بی‌اثر کردن تحریم‌های آمریکا؛
- افزایش بهره‌وری از منابع نفت و گاز؛
- استفاده از حضور تأثیرگذار چین در سازمان‌ها و نهادهای اقتصادی؛
- دفع تهدیدهای امنیتی؛
- خرید و فروش تسلیحات نظامی و دفاعی؛

۲. اهداف اصلی:

- گسترش دیپلماسی اقتصادی؛
- برخورداری از حمایت سیاسی و دیپلماتیک چین در شورای امنیت و نهادهای بین‌المللی؛
- ارتقاء جایگاه منطقه‌ای؛
- حضور پررنگ منطقه‌ای چین و حمایت فعال‌تر از ایران در تحولات منطقه‌ای؛
- تغییر موازنه منطقه‌ای به نفع خود و شرکای منطقه‌ای با حضور فعال چین در غرب آسیا؛
- افزایش توان بازدارندگی در برابر دشمنان؛
- مبارزه با تروریسم؛

ب. چین:

۱. اهداف فرعی:

- حداکثرسازی منافع اقتصادی و توسعه‌ای؛
- تقویت امنیت و منافع امنیتی؛
- ارتقاء جایگاه و حضور فرامنطقه‌ای؛
- ایجاد روابط استراتژیک با قدرت‌های فرامنطقه‌ای؛

۲. اهداف اصلی:

- مخالفت با ساختار فعلی نظام بین‌الملل (یک‌چند قطبی) به صورت تدریجی؛
 - تلاش برای تقویت تکثر در ساختار نظام بین‌الملل؛
 - ممانعت از تحدید کارگزاری مؤثر و تقویت موقعیت این مهم به‌عنوان یک قدرت بزرگ اقتصادی؛
 - توسعه مستمر اقتصادی و ارتقاء آن به جایگاه اول اقتصاد جهانی؛
 - تقویت و حداکثرسازی منافع سیاسی و مشارکت در مدیریت روندهای بین‌المللی؛
 - حضور فعال‌تر در مناطق تحت نفوذ آمریکا در راستای تغییر موازنه قدرت از طریق همکاری با قدرت‌های آن منطقه؛
- بنابراین با توجه اهداف و مزایای این همکاری برای دو کشور ایران و چین، باید اذعان کرد جمهوری اسلامی ایران با مزایایی که از این همکاری به دست می‌آورد، می‌تواند از جایگاه چین در نظام بین‌الملل به‌خصوص در نهادهای بین‌المللی همچون شورای امنیت در راستای مقابله

بسیاست‌های یک‌جانبه آمریکا استفاده کند و همچنین با بهبود شرایط اقتصادی در راستای همکاری با چین، به نحوی تحریم‌های آمریکا را خنثی کند. همچنین ایران در تلاش است در سطح منطقه با توجه به تجربه موفق همکاری با روسیه در بحران سوریه، با فعالیت‌های مشترک امنیتی با چین همچون مبارزه با تروریسم، جایگاه منطقه‌ای خود را ارتقاء دهد و هر چه بیشتر تأثیرگذاری خود را در منطقه و حمایت از شرکای راهبردی را گسترش دهد. چین نیز در سطح بین‌الملل در تلاش است کارگزاری مؤثر آمریکا را با فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی خود تحت شعاع قرار دهد و همچنین قصد دارد به صورت تدریجی فاصله خود را با این کشور در نظام بین‌الملل کم کند. در سطح منطقه‌ای نیز این کشور به دنبال افزایش توان بازیگری در مناطق تحت نفوذ آمریکا می‌باشد تا از این فرصت استفاده کند و موازنه قدرت را به نفع خود تغییر دهد؛ که این اتفاقات همگی باعث خدشه‌دار شدن جایگاه و نفوذ آمریکا در سطح منطقه و نظام بین‌الملل خواهد شد و این کشور هر چه بیشتر شاهد افول قدرت خود به دست قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای خواهد بود (ستوده، ۱۴۰۰).

ب. سناریوی آمریکا: سلطه سیاسی - اقتصادی

در این زمینه چندین سناریو وجود دارد:

۱. **سناریوی اول: دیوار بزرگ آسیا:** اولین نکته در مورد آسیا این است که ملاحظات ژئوپلیتیک ناشی از جنگ‌ها و تنش‌های گذشته کماکان وجود دارد، چراکه به طرز چشم‌گیری تروریسم توسط گروه‌های حاشیه‌ای افزایش یافته است. داعش در خاورمیانه، تحرکات چین یا کره شمالی به راحتی می‌توانند منجر به تنش‌هایی شود که آسیا را به یک دژ نظامی و جنگی محصور در دیوارهای دفاعی تبدیل کند. به‌عنوان مثال، مهاجرت و کوچ‌های دسته‌جمعی پناهندگانی که از تأثیرات منفی و تخریب زیستی ناشی از جنگ یا حتی جنگ هسته‌ای فرار می‌کنند، می‌تواند آسیا را به سمت این سناریو سوق دهند. از یک طرف، ملت‌های مختلف آسیا برای مقابله با چنین تهدیداتی دیوارهای دژ خود را می‌سازند، اما از مزایای گردش آزاد سرمایه، فرهنگ و نیروی کار دور می‌مانند. از نظر استعاری این به معنای بازگشت به «دیوار بزرگ آسیا» است.

۲. **سناریوی دوم: بازی مار و پله:** می‌توان چنین تصویری داشت که با وجود پیشرفت‌های حاصل‌شده، اما آسیا در حال سقوط و انحطاط است. تأثیر تغییر اقلیم بر کاهش رشد اقتصادی بازی قدیمی «مار و پله» را خاطر نشان می‌کند (آنچه بالا می‌رود، پایین می‌آید)؛ چراکه پدیده تغییر اقلیم را همانند ماری می‌توان تصور کرد که برخی از دستاوردها نظیر برابری جنسیتی و حرکت به سمت

شهرهای پاک تر و سبزتر آسیا را از بین می برد. بار دیگر می تواند «سالخوردگی» جمعیت باشد، چراکه جمعیت سالخورده نوآوری را کاهش داده و توسعه اقتصادی را مختل می کند. افرادی که از آینده نامطمئن هستند، می ترسند و از این رو کمتر خرج می کنند که این امر منجر به ایجاد یک رکورد بلندمدت می شود. در این سناریو در واقع وضعیت امروز ژاپن به نوعی، می تواند فردای آسیا را تداعی کند.

۳. سناریوی سوم: دولت های جنگ: همچنین می توان این تصور را داشت که آینده آسیا در واقع آینده ای با جنگ های بی پایان است، هر چند این جنگ ها، با درگیری های نظامی محدود همراه هستند. چین می تواند با نبردهایی در برابر هنگ کنگ و تایوان، آینده ای را که احتمالاً تاریک تر است، رقم زند. عدم یافتن پاسخ های راهگشا به بحران کره شمالی نیز می تواند احتمال سقوط و انحطاط آسیا را در آینده افزایش دهد. بحران کره شمالی می تواند به یک جنگ محلی، محله ای، منطقه ای یا حتی جهانی منجر شود. این قضیه می تواند به سقوط ائتلاف سیاسی یا حتی نابودی کامل منجر شود. این سناریو می تواند بدترین نتیجه ممکن باشد. جنوب آسیا همچنین می تواند با تجزیه پاکستان و هند به چندین کشور، تقسیمات جدیدتری را مواجه شود. حتی بخش های مسلمان نشین کشورهای چین، میانمار، تایلند و فیلیپین می توانند به دنبال تقسیمات بیشتری باشند.

۴. سناریوی چهارم: حرکت به سوی یک آینده تحول گرا: با این حال، سناریوی چهارمی را نیز می توان متصور شد که تحول گراتر از سناریوهای قبلی است. آینده قابل تصور در این سناریو می تواند از طریق موضوعات نوظهور زیر پدید آید.

تصور کنید که در سال ۲۰۳۸ هستیم در این صورت، موارد زیر قابل تصور است:

- آسیا به یک کنفدراسیون تبدیل خواهد شد که مرکز اقتصادی جهانی است.
- مشارکت و برابری جنسیتی به یک هنجار و رویه عادی تبدیل شده است.
- آموزش، مرزهای دانش را درنوردیده و این دانش شکل سنتی و سلسله مراتبی تدریس و کلاس درس را به یک، زمین بازی دیجیتال سوق داده است. الگوهای قدیمی دانش منسوخ شده است.

تغییر هژمونی قدرت از مرکزیت آمریکا به سمت چین و آسیا منجر به تغییر نگرش به ارزش های پیشین و سلسله مراتب از قبیل حقیقت، دانش و زیبایی می گردد.

نتیجه‌گیری

خاورمیانه، سرزمین نیایش، دعا، مهد آغاز تمدن بشریت، گهواره پسا توسعه، محراب پیامبران و سرزمین بهترین پیام‌آوران عشق، توسعه، صلح، ادب، عرفان، اخلاق، دموکراسی، عدالت، انسانیت، مهربانی و مبارزه با جهل و نادانی، زورگویی و رفتار ماکیاولی آمریکا است. آغاز تاریخ در این سرزمین، بنام صلح بوده و گذرگاه تاریخ به مسیری غیر از آنچه، مصلحان و متفکران اخلاق و آرامش متصور بودند، تبدیل شده است، علت آن، حضور نظم آمریکایی بعد از جنگ جهانی دوم است. دو دنیا در حال حاضر وجود دارد، یک دنیای غرب و دیگری غیر که شرق تعبیر می‌شود، دو دنیای متفاوت که دو تضاد، دو نگرش که خود خاورمیانه در ایجاد آن نقشی نداشته‌اند، اما امروزه درگیر این بازی و نقشه‌های قدرتمندان جهانی شدند. نسل‌ها، در جنگ و درگیری و آشفتگی، سرمایه‌ها و ایده‌های خود را به هدر می‌دهند، همیشه روزگاری نگران و آشفته و مضطرب را سپری می‌کنند، برای فرزندان و نسل‌های این سرزمین، امنیت و جان سالم به در بردن از جنگ، موشک، پهپاد، موشک، ترور، داعش، وحشت، باند قاچاق، انفجار، بمب‌گذاری، انتحاری‌های سیاسی و قتل سیاسی، به یک مسئله مهم شده است. غرب در بازی بقا، به خاورمیانه به‌عنوان طعمه می‌نگرد و برای فرزندان این تمدن، ناامنی، آینده‌ای بحرانی را رقم زده است. این سیاست در روابط بین‌الملل، از طریق نظریه‌پردازان آمریکایی تبدیل به قانون شده و همراه آن سلطه نظم نوین جهانی است. امروزه کشورهای منطقه، مانند اجداد و سیاستمداران گذشته خود نمی‌اندیشند، برخی از آن‌ها، از رفتارهای آمریکا به‌عنوان حامی دموکراسی در افغانستان، لیبی و غیره درس عبرت گرفتند، اما نظم جهانی همیشه سیاست و قدرت عجین شده است. بازی یا به تعبیر بوردیو، قدرت و سیاست، میدان‌هایی را تعیین می‌کند و متناسب با میدان منافع ملی خود را تضمین می‌کند. در این قرن جدید دو عنصر میدان اقتصادی و نظامی حرف را به نسبت به سایر میدان‌ها می‌زنند.

روابط بین‌الملل همواره در پی یافتن پاسخ این پرسش هستند که دولت‌ها چگونه می‌توانند در یک جهان بی‌نظم، همکاری کنند و انجام اقدامات اعتمادآفرین و امنیت‌ساز را پیگیری کنند. جمهوری اسلامی ایران از موقعیت منحصر به فرد جغرافیایی و قابلیت برقراری ارتباط بین شرق و غرب، شمال و جنوب و از طرفی دارای توانمندی‌ها و فناوری‌های فوق‌العاده نظامی در جهان و در سطح منطقه برخوردار هست و متقاعد شدن چین برای استفاده حداکثری از مسیرهای زمینی و دریایی پروژه یک کمربند-یک‌راه از مسیر جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به‌عنوان بزرگ‌ترین

موفقیت در زمینه خروج ایران از تحریم‌های ضد ایرانی آمریکا باشد. همکاری با چین علاوه بر افزایش و ارتقاء امنیت در سطح منطقه منجر به برقراری ارتباط میدانی کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده کالا به انرژی و ارتقاء امنیت در چهارسوی جهان شده و بسیاری از کشورها مانند چین، کشورهای آسیای جنوب شرقی، هند، پاکستان، افغانستان، کشورهای جنوب خلیج فارس، کشورهای آسیای مرکزی، روسیه، کشورهای قفقاز جنوبی و کشورهای اروپایی را جهت استفاده حداکثری از مسیر جمهوری اسلامی ایران ترغیب نماید. ایران از نظر چین عنصر مرکزی در کمربند اقتصادی جاده ابریشم است و موقعیت استراتژیک جغرافیایی آن به کشورمان در برنامه چین جایگاه حیاتی بخشیده است؛ بنابراین جمهوری اسلامی ایران می‌تواند محل عبور دو جاده دریایی و زمینی ابریشم شود. البته چین و ایران در مقابل آمریکا می‌بایست به صورت هوشمندانه از ابزار امنیتی، اقتصادی و سیاسی برای تعمیق روابط و همکاری استفاده و منافع ژئواستراتژیک خود را تأمین نمایند. حرکت و تحولات در منطقه بیانگر این مهم است که چین از جنوب و جنوب شرق آسیا و غرب آسیا عقب‌نشینی نمی‌کند و بر چه نفوذ این کشور در این منطقه در حال افزایش است و چین در کنار ایران و روسیه مانع نفوذ آمریکا در آسیا است و علاوه بر سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری‌ها و توانمندی‌های نظامی در موشک‌های بالستیک و کروز دوربرد، هواپیماهای تهاجمی بدون سرنشین و تجهیزات زیردریایی حامل موشک هدایت‌شونده و سلاح‌های فنی ضربتی سریع در برابر آمریکا و ایجاد ائتلاف در برابر آمریکا سبب نظم منطقه‌ای و تقویت بیشتر قدرت منطقه‌ای ایران خواهد شد و گسترش نفوذ ایران و به تبع آن چین سبب به چالش کشیده شدن هژمونی آمریکا در جهان و منطقه گردیده است. همکاری راهبردی چینی-ایرانی در بلندمدت می‌تواند منجر به معادلات پساآمریکایی خاورمیانه شود و نظم بین‌المللی چندقطبی به صورت فزاینده‌ای در حال گسترش هست و نقش محوری ایران برای منطقه و به‌ویژه چین در هم زدن و کوبیدن قدرت آمریکا هست و ایران در کنار چین برای همیشه معماری امنیتی و موازنه قدرت در خاورمیانه را تغییر می‌دهد و ایران در میدان‌های مختلف نشان داده که قادر است در عرصه‌های مختلف زمینی و هوایی و دریایی پایگاه‌های آمریکایی و متحدان آن را در منطقه با خطر جدی مواجه و مورد هدف قرار دهد که این مطلوب چین و روسیه هست. خاورمیانه، منطقه‌ای بکر، سرشار از منابع طبیعی زمینی، نسبتاً دورمانده از تهاجم مدرنیسم و پست مدرنیسم است، خاورمیانه به مثابه شرق، جهانی است که در آن همچنان، عرفان، خدا، عبادت، مناسک دینی و تعلق به آیین‌های قومی و خانوادگی، بر مدرنیسم و سیاست،

اولویت خود را از دست نداده است، اما در فرایند جهانی شدن از چنگال آغستگی به تحولات جهانی جان سالم به‌در نبرده است؛ نیمه‌ای در حال نو شدن، گروهی در گذار و بینایی و طبقاتی همچنان وابسته به سنت و هنجارهای تاریخی خود هستند. این ناهمگونی و تأخر و تقدم نوسازی در خاورمیانه، حاصل فرایند نوسازی بعد از جنگ جهانی اول و دوم است. خاورمیانه، به‌زعم متفکران نوسازی، آینده خود را غرب باید ببیند، غرب آینه تمام‌نمای جهان آتی خاورمیانه است، این تغییرات و نوسازی تعمدهی غرب، برای دموکرات شدن جهان خاورمیانه، به آشفته‌گی قومی می‌انجامد. نوسازی، بیش از داشتن افکار جامعه‌شناختی، دارای مکانیسم سیاسی و پیش‌داوری جهانی است، همین مسئله بین اذهان شرق و غرب نابرابری ایجاد کرده است؛ اما همچنان خاورمیانه، در تقابل جهان غرب، سنتی، در حال گذار و در آن ارزش‌های بومیان، زنده و سنت به مردم امنیت می‌بخشد. زمین توان پاسخ به نیازهای بشر در این منطقه را دارد. تحولات نوسازی بعد از جنگ اول و دوم جهان، جهان غرب را بر سر تصاحب سرزمین‌بلا تکلیف خاورمیانه که در فرایند گذار معلق سیاسی و اجتماعی بودند، انداخت. استعمارگری در شرق ریشه دواند، هم دارای اهداف اقتصادی کوتاه‌مدت و هم اهداف سیاسی- فرهنگی بلندمدت (تجزیه دولت، آشفته‌گی قومی، بی‌سازمانی خاورمیانه و جنگ خانوادگی خاورمیانه) بود. بر این اساس تحولات خاورمیانه نه جنگ برای دموکراسی است، نه جنگ مذهبی و نیابتی، بلکه نتیجه مهندسی مدرن این منطقه، تداوم این وضعیت بی‌نتیجه است، ابزار این رفتار دوگانه، اقوام ناهمگونی است که به‌راحتی در مسیر منازعه سیاسی- اجتماعی وارد بازی می‌شوند و مانند توپ در بازی میدان قدرت نقش نافرجام خود را در روند نوسازی ایفا می‌کنند. به‌طوری که در خاورمیانه سه قدرت مهم ۱. چین؛ ۲. روسیه ۳. ایران و ترکیه وجود دارند. کشورهای عربی و غیره، چندان قدرت مانور اقتصادی و نظامی ندارند و در سایه پیمان نظامی غرب، چندان در سیاست جهانی نقشی ایفا نمی‌کنند، آمریکا با توجه به رسالت جهانی که طراحان آن دارند، در یک وضعیت خاصی قرار می‌گیرد، خاورمیانه برای آمریکا، غریب است، همیشه بیگانه با این منطقه است. به این دلیل با سلطه نظامی در افغانستان و عراق با این هدف حضور خود را توجیه می‌کند تا از افزایش نقش روسیه و چین در منطقه ممانعت کند. به این دلیل، ایران را در اذهان جهانی همیشه می‌چرخاند تا بین

ایران و چین تقابل ایجاد کند و وزنه تعامل به سمت آمریکا بچرخد. اول آمریکا با چین هیچ وقت هم پیمان صمیمی نمی شود، علت آن همکاری چین با ایران و رقابت اقتصادی- نظامی در عصر نوین است.

مسئله بعدی، این است که به دلیل تشابه تاریخی- فرهنگی چین با ایران، همیشه این دوستی ادامه خواهد یافت. در این میان آمریکا نقش موفقیت آمیزی در تضاد ایران- چین نداشته است. ایران و چین مایل نیستند آمریکا در خاورمیانه نقش فعالی بازی کند. در صورت حضور فعال آمریکا؛ حوزه دفاعی چین و ایران در تهدید به سر می برد و احتمالاً دورانی مثل جنگ سرد شروع شود. در این خلأ قدرت مرکزی در خاورمیانه، ما شاهد ظهور مناطق یا حلقه های ژئواستراتژیکی هستیم که هر کدام تحت کنترل و نفوذ قطب های منطقه ای و جهانی قرار دارند از جمله ایران و چین می توانند در آینده نظم خاورمیانه را پایدارتر نمایند.



فهرست منابع

- امام‌جمعه زاده، جواد و میر کوشش، امیر هوشنگ (۱۳۹۲)، آینده روابط آمریکا و چین، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، دوره ۳، شماره ۹، ص ۷۳-۱۱۰
- آدمی، علی، آینه‌وند، حسن (۱۳۹۲)، چگونگی تقابل روسیه و چین با آمریکا در اوراسیا، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۱۱.
- آقایی، سیدداود؛ ثمودی، علیرضا و صمدی مقدم، محمدرضا (۱۳۹۱)، رقابت چین و آمریکا در آسیای مرکزی، نشریه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۱۸، شماره ۷۹، ص ۲۰-۳۹
- بصیری، محمدعلی، موسوی، سید حسام‌الدین، رعیتی نژاد، محمدعلی (۱۳۹۲)، خیزش نظامی چین و چالش‌های پیش روی هژمونی آمریکا، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه آزاد شهرضا، شماره یازدهم، تابستان.
- بورديو، پی‌یر (۱۳۸۰)، نظریه کنش دلایل عملی و انتخاب عقلانی، ترجمه مرتضی مردی‌ها، تهران: انتشارات نقش و نگار
- بورديو، پی‌یر (۱۳۸۷)، درباره تلویزیون و سلطه ژورنالیسم، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر آشتیان
- بورديو، پی‌یر (۱۳۹۱)، تمایز، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر ثالث.
- بورديو، پی‌یر (۱۳۸۸)، درسی درباره درس، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- بونویتز، پاتریس (۱۳۸۹)، درس‌هایی از جامعه‌شناسی پی‌یر بورديو، ترجمه جهانگیر جهانگیری و حسن پورسفر، تهران: نشر آگه.
- تبارسوته، محمد سلمان؛ فتاحی، شهرام و مهرورز، عباس (۱۳۹۹)، مناسبات سیاسی-اقتصادی چین و آمریکا در بازی بزرگ قرن، نشریه سیاست و روابط بین‌الملل، شماره ۵
- تبارسوته، محمد سلمان، فتاحی، شهرام و مهرورز، عباس (۱۳۹۹)، مناسبات سیاسی-اقتصادی چین و آمریکا در بازی بزرگ قرن، نشریه سیاست و روابط بین‌الملل، شماره ۵، دوره ۷.
- تقی زاده انصاری، محمد (۱۳۹۵)، چالش ظهور چین و هژمونی آمریکا در پرتو توافق تجارت آزاد فرا پاسیفیک، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۳۲، زمستان.
- تیشه یار، ماندانا و تویسرکانی، مجتبی (۱۳۹۶)، مبانی ژئوپلیتیک راه ابریشم آمریکا و چین در آسیای مرکزی، نشریه مطالعات
- تیشه یار، ماندانا و تویسرکانی، مجتبی (۱۳۹۶)، مبانی ژئوپلیتیک راه ابریشم آمریکا و چین در آسیای مرکزی، نشریه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۹، دوره ۱۲

جانسیز، احمد، بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۲)، آمریکا و ظهور جهانی چین، فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره سوم.

جلائی‌پور، حمیدرضا و محمدی، جمال (۱۳۸۸)، نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، تهران: نشر نی.

جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵)، پی‌یر بوردیو، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.

حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۹)، تعریفی نو از ژئوپلیتیک، تحقیقات جغرافیایی، دوره ۱۵، شماره ۴، ص ۷۱-۸۸

رضایی، علیرضا، ترابی، قاسم (۱۳۹۲)، اقتصاد سیاسی بین‌الملل در تئوری و عمل: مطالعه موردی تعامل اقتصادی چین و ایالات متحده، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال چهارم، شماره ۲۹

رفیع، حسین و بختیاری جامی، محسن (۱۳۹۲)، استراتژی آمریکا در تقابل بانفوذ اقتصادی، سیاسی و امنیتی چین در آسیای مرکزی، نشریه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۳، دوره ۴، ص ۱-۲۳

زراعی، بهادر و موسوی شهیدی، سید مهدی (۱۳۹۱)، همکاری ژئوپلیتیک اکونومیکی و رقابت‌های چین و آمریکا در منطقه آسیا در قرن ۲۱، پژوهش جغرافیایی انسانی، دوره ۲۵، شماره ۳، س ۱-۲۴

زرقانی، سید هادی (۱۳۹۳)، مقدمه‌ای بر قدرت ملی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. ستوده، رضا (۱۴۰۰)، همکاری جامع ایران و چین: پیامدهای آن برای آمریکا، مرور سیاستی، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری

سلیمان‌پور، هادی و مولایی، عبادالله (۱۳۹۲)، قدرت‌های نوظهور در دوران گذارنظم بین‌الملل، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۵.

شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۵)، کمربند اقتصادی جاده ابریشم: زنجیره ارزش چین محور، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره سوم.

قاسمی، فرهاد و پورجم، بهاره (۱۳۹۴)، مسابقه تسلیحاتی، ثبات راهبردی و نظم منطقه‌ای خاورمیانه، مجله سیاست دفاعی، سال ۲۳، شماره ۹۰، ص ۷۹-۱۰۸.

قامت، جعفر (۱۳۹۲)، نقش اقتصادی چین در تهدید سلطه‌طلبی آمریکا در آسیا، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال نهم، شماره ۹۱، تابستان.

- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۳)، مناسبات اقتصادی آمریکا- چین و آثار آن بر امنیت ملی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره دوم، تابستان.
- قهرمانی، محمدجواد (۱۳۹۲)، ژئواستراتژی آمریکا در آسیا پاسیفیک؛ تداوم یا تغییر، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سیزدهم، شماره سوم.
- کریمی پور، یدالله (۱۳۹۰). بررسی زمینه‌های جابجایی کلان جنگ‌های فراگیر در خاورمیانه، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، جلد ۱۹، شماره ۲۲، ص ۴۷-۲۳.
- گاست، دیوید (۱۳۹۸)، قدرت ظریف چین در مقابل قدرت هوشمند آمریکا، تهران: مؤسسه چشم‌انداز توسعه و امنیت.
- گرنفل، مایکل (۱۳۹۳)، مفاهیم کلیدی پی‌یر بوردیو، ترجمه محمدمهدی لیبی، تهران: نشر افکار.
- گریفیت، مارتین (۱۳۹۰)، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی
- لچت، جان (۱۳۸۳)، پنجاه متفکر بزرگ معاصر از ساختارگرایی تا پسامدرنیته، ترجمه محسن حکیمی، تهران: انتشارات خجسته
- محمدپور، علی و عطار، محمدامین (۱۳۹۴). توزیع فضایی پایگاه‌های نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و خاورمیانه، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۰، شماره ۲، ص ۳۹۴-۳۷۷.
- مرتضوی، خدایا و علی کریمی، فریبا (۱۳۹۳). ژئواکونومی خاورمیانه و جهانی‌شدن اقتصاد، فصلنامه سیاست، دوره ۴۴، شماره ۳، ص ۶۸۶-۶۶۵.
- مظاهری، محمدمهدی (۱۳۹۶)، تبیین رقابت‌های چین و ایالات متحده آمریکا در چارچوب نظریه چرخه قدرت، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا، شماره دوم، تابستان.
- مورو دفارژ، فیلیپ (۱۳۹۲)، فرهنگ ژئوپلیتیک، ترجمه سید حامد رضیعی، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر
- موسوی، سید محمدعلی و خدایی، اسفندیار (۱۳۹۸)، روابط آمریکا و چین در خلیج فارس، همکاری یا تقابل، نشریه روابط خارجی، شماره ۳، دوره ۴
- میلنر، آندرو؛ براویت، جف (۱۳۸۵)، درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر، ترجمه جمال محمدی، تهران: نشر ققنوس.

- نامی، محمدحسین؛ محمدپور، علی و عباسی، علیرضا (۱۳۸۷). تحلیل جایگاه ژئواکونیک ایران در خاورمیانه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۵، شماره ۲، ص ۶۵-۴۱.
- نیاکویی، سید امیر و پیرمحمدی، سعید (۱۳۹۸). راهبردهای خاورمیانه‌ای اروپا در قبال آمریکا پس از بهار عربی (۲۰۱۱-۲۰۱۸)، فصلنامه روابط بین‌الملل، دوره ۹، شماره ۳۱.
- نیاکویی، سید امیر و پیرمحمدی، سعید (۱۳۹۸). راهبردهای خاورمیانه‌ای اروپا در قبال آمریکا پس از بهار عربی (۲۰۱۱-۲۰۱۸)، فصلنامه روابط بین‌الملل، دوره ۹، شماره ۳۱.
- وثوقی، سعید و صفری، عسگر (۱۳۹۵). نقش ایالات متحده در افراط‌گری‌های منطقه خاورمیانه با تأکید بر عراق و سوریه، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۵، شماره ۱۷، شماره پیاپی ۴۷.
- وثوقی، سعید؛ رستمی، امیرحسین و یزدانی، عنایت‌الله (۱۳۹۷). تأثیر قدرت‌یابی چین بر روابط و رقابت با آمریکا، تحقیقات جغرافیایی، دوره ۸، شماره ۴، ص ۷-۳۸.
- هدایتی، مهدی، شلمانی رمضانپور، جواد (۱۳۹۲). رویکرد ایالات متحده نسبت به استمرار توسعه اقتصادی- نظامی چین، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال ۲۱، شماره ۱، پاییز.
- یاوری، مجید (۱۳۹۱). دورنمای اقتصاد جهان، منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، مجله اقتصادی، ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۶ و ۷، ص ۱۴۰-۱۱۱.
- الیوت، آنتونی؛ ترنر، برایان (۱۳۹۰). برداشت‌هایی در نظریه اجتماعی معاصر، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: انتشارات جامعه شناسان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی